

**THE BOOK WAS
DRENCHED**

UNIVERSAL
LIBRARY

OU 190011

UNIVERSAL
LIBRARY

حسبى اللہ

این نامہ کہ نام اوست گنج کوہر صدرتور از گنج کوہر بہتر

ہو اللہ تعالیٰ شانہ
این کتاب مستطاب گنج کوہر
کہ مشتمل است بر معارف و حقائق از
مالیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی جامع
معقول و منقول حاوی فیہ شروع اصول
جناب شیخ مفید متخلص بد اور زید
ابن مرحوم میرزا محمد حسین
شیرازی است

در ہر سطرش ہر معنی از شرح مفید داوین پرور

شناخت او کرد و بعضی چنین گفته که عقل به دلیل استدلال کند بر او
 مادام که ودیعه بخیر داخل الهی و عاریه نساند از قوت او و اکتحال نیاید
 بنور او هیچ نشاند چنانکه شاعر گفته

اذا رام عاشقها نظرة ولم يسطعها لمن لطفها
 اعارة عينا راها بها فكان البصير بها طرفها

و بایمعی نظر میکنی آنچه بعضی گفته که مراد در الحمدت در مشترک
 میان محمودیت و حامدیت است که لاحول و لا قوة الا بالله پس تعجب
 عقل من حیث هو ممکن نیست که تخطی کنند بسوی ما فوق عالم عقل
 و جسم بلکه بایمان امر بقوتی باشد مستعاره و چشمی مستدان از جناب

اقدس او شعر

تا کنم شق پرده پندار را پس بچشم بایر منم یار را

و از معانی آن منقره این است که از خاص اصحاب کسار در دعا
 منقول است که **أَيْكُونُ لِيغْيِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ** ما لَيْسَ لَكَ كِحْيَتَانِ
 هُوَ الْمَطْرَةُ نَكَ مَتَى عَنَبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ أَوْ تَمَتَّى

اَيكون
 لغيرك من الظهور
 الخ في دعا الهمزة
 الثمالي بك عنك
 وانت لا تسطيعك
 و دعوتني اليك ولولا
 انت لم ادرا انت
 وقيل في بيان الغرض الخ
 فان الظهور هو الوجود
 الذي يضاف الى الغير
 مضاف الى الله لا
 فان نسبة الوجود الى
 الفاعل بالوجود الواحد
 والى القابل بالامكان
 والفتقدان بارائيت شيئا
 الا لا ورايت الله
 قلنا
 سنة

بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ بِهَا الَّتِي تُوَصَّلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ وَ
لَا تَزَالُ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَيْرَتِ صَفْقَةَ عَيْنٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهَا مِنْ حَتَاكَ نَصِيبًا
وَشَاعِرٌ كَفَنَتْهُ

اقاب آمد دلیل آفتاب کرد لیلیت باید از وی رخ نشتا
بوجد انمیت خود ذات سبحان شهادت میست در نص قرآن
اشاره بایه کریمه شهد الله انه لا اله الا هو است و بعضی در بیان این شهادت
شهادة الحق للحق حتی باین معنی که شاهد و شهود علیه و شهادت یکی است و
آن حق است که تعدد و تکثر در او نیست فشهد بانه هو وان لا اله الا هو
از اهل تفسیر گفتند که بیان کرده حدانیت خود را بنصب دلایل و البرهان

و انزال آیات ناطقه بان پس شهد بمعنی بین و اعلم است چنانکه گفته می شود
شهد فلان عنده القاضی ای بین و اعلم لمن الحق و علی من هو

بقلب اولیا اشراق انوار کند تا وحدتشش گردد پدیدار
اشاره بقره از دعای خامس اصحاب کساست که الهی انت الذی
اشرفت الانوار فی قلوب اولیاک حتی عرفوک و وحدوک و انت الذی

پیت

الابرار منان

صفتی عین
صفتی نفع صادق
دست زدن در بیخ
بعض اهل اللغه فی العبار
اعوذ بک من صفتی
ای بقیه خاسته و تعالی
در بابیه صفتی ای ضربت
بیهی علی بیه و کانت
العرب اذا وجب البیع
ضرب احدهما ید علی
صاحبه ثم استعملت فی
العقد فقبل ببارک الیک
فی صفتی بک و اهل
ای اهل عمد
و شاکت
اقاب آمد الخ بینی
ان بران علی نفسه لک
اصه تعالی بران علی نفسه
قبل و کانت لانه الوجوه
الحقیقی و هو یدل علی الوجوه
الذاتی ان المقابل غیر قابل
المقابل فالایسر یا مقبل
السواد و بالعکس کلا الوجود
لا یقبل العدم و کل حقیقه
تشیخ علیه العدم فهو غیر
بالذات قداته بعبارة
الوجود و یست علی

ازلت الاغیار عن قلوب اجباک حتی اجنوک یعنی خدا یا تو آنکسیکه آ
 کردی نور بارز در دلهای اولیای خود ما شناختند و توحید کردند تو را
 و تو آنکسیکه زایل نمودی غیر بارز در دلهای دوستان خود ما دوست داشتند

شعر

خانه دل نیست جامی صحبت اغیار دیو چو پروین رود فرشته در آ
 شریک ار بود بهر ذات قیام در این عالم هم او میداشت آثار
 اشاره بکلام معجزه نظام امیر المؤمنین است در بیج البلاغه که تفسیر
 خود امام حسن فرمود یا بنی لوکان لربک شریک لا تکف رسلا و کرات
 آثار لکه و سلطانه و لعرفت افعال و صفاته و لکنه ال و احد کما وصفه
 نفسه و در این کلام اشاره است بآنکه هر کس از انبیا و صاحبان کتب
 منزل آمده ادعای خود استناد بخدای واحدی که استناد کرده است
 باو دیگری و اگر در وجود دو واجب بود هر آینه مخبری هم از جانب او
 خبر میداد بوجود حکم او اگر کجونی که احتمال می رود که در وجود واجب دیگر باشد
 که کسی باین عالم نفرستد و تاثیر و تدبیر در آن نگیرد بلکه ارسال رسل و انزال

و تاثیر و تدبیر در عالم دیگر کند یا اصلاً نفرستد و نکند جواب آنکه این همی است
 فاسد بجهت آنکه وجوب اقتضای علم و قدرت و غیر آنها از صفات
 کمالیه میکند و با اقصاف باین صفات محال است عدم اعلام و
 آثار بختی که با برسد و بعضی باین قسم آن کلام معجز نظام را تفسیر کرده که اگر
 خدای دیگر جز حق تعالی بودی بر آینه شریک است او بود زیرا که او نیز واجب
 بوجود بالذات میبود و هر نسبتی که ممکنات بحق تعالی دارند با او نیز میسر
 و نسبت هر دو نیز ممکنات علی السواء بود و یکی را اختصاص بعضی از آنها
 بدون دیگری نبود تا ترجیح بلا مرجح لازم آید پس او را نیز رسل و کتب بودی
 زیرا که بر حکیم علم فتدیر واجب است فرستادن رسل چنانکه در محاش
 نبوت مذکور است پس خالی از این نیست که رسل او با رسل حق تعالی
 متحدند یا مستغایروا بطل است بجهت آنکه نام رسل بوجدانیت یکسانی
 حق تعالی خبر داده اند و بسبب ظهور معجزه از ایشان منجز صادق اند و کتب
 برایشان روانیست دوم هم بطل است زیرا که احدی از رسل نیاید
 که از خدای دیگر خبر دهد بلکه خبر دادن هر رسول مشتعل است بر نبودن

خدای و کبریا کنه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ما قلت لا قال البقیون
 من قبل مثل قول لاله الا الله الی غیر ذلک من التفاسیر کلامه علیه السلام
 خفا کردار دار فرشته طهر ظهور است چون غایب بودن او که حضور است
 از خاص اصحاب کسا مروی است که در دعا فرمود کیف تخفی بآ

الطاهر ام کیف تعین وانت الحاضر قال الشاعر
 خفی لا من لوط الطهور تعینت لا وراکه ابصار قوم خاشع
 وحط العیون الزرق من زوجه شدت حط العیون العواش

وقال الاخر

لقد ظنرت فلا تخفی علی احد الا علی انک لا تعرف العزما
 ای تو منخنه در ظهور خویشی و می رخت پنهان بنور خویشی
 و بعضی از عرفا گفته ما ظنرشی من المطاهر الا وقد احتجب به و ما
 بشی الا وقد ظنر فیه و دیگری گفته شاید که غیر می اورا حجاب آید چون حجاب
 محدود باشد و او را حد نیست شعر

جهان جلوه منور غ نور حق دان حق اندر وی ز پیدائی است پنهان

قول
 خفی الخ انما فی جمع
 انخفت لانه ان یخفی
 ضعیف چشم که از روشنی
 انما غایب لطلوعه
 بعضی اهل اللغة بختش
 صغر فی العین صنعت
 فی البصر تعلقه و قد یكون
 الخفت علة و هو الذی
 بصیر الشیء باللیل لا بصیر
 بالنهار و بصیر فی یوم
 دلای بصیر فی یوم صبح
 و زرق بضم اول ازرق
 یعنی سیل بسیار چشم
 بجهت می یا سبزی با زرد
 و زرق در قول خدای تعالی
 و منختر المجر من یوم
 یعنی کور با تر جمده
 و عراش جمع عراش است
 دان از عرش یعنی صنعت
 دین سلطان اشک از
 چشم در آن اوقات است
 قول
 الا علی انک لا تعرف
 کور با دنیا و است پنهان
 الله تعالی و تبری ما که
 و الا برص
 شنه

برای اوصفی صفات است از او بجهت کوایی دادن بر صفتی بآنچه آن
غیر موصوف و کوایی دادن بر موصوف بآنکه آن غیر از صفت است
پس کسیکه وصف کند خدا را قرین کرده است اورا و کسیکه قرین کرده است
اورا تشبیه کرده است اورا و کسیکه تشبیه کرده است اورا تجزیه کرده است
اورا و کسیکه تجزیه کند اورا پس جاہل شده است اورا و بعضی در معنی
بودن صفات او عین ذات چنین گفتند که مرتب می شود بر ذات
احدیت او من حیث ہی آنچه مرتب می شود بر ذات و صفتی مثلا ذات تو
در انکشاف اشیا بر تو کافی نیست بلکه محتاج است در آن بسوی صفت
علم که قائم باشد بوجه خلاف ذات حق تعالی که محتاج نیست در دانستن
اشیا بسوی صفتی که قائم باو باشد بلکه کل مفهومات منکشف است از
برای او لاجل ذات او پس ذات او باین اعتبار حقیقت علم است و همچنین است
حال در قدرت و مرجع این بیان بسوی نفی صفات است با حصول
نتایج آنها و این است مشارالیه در کلام امیر المؤمنین علیه السلام
در نوح البلاغۃ

خلایق را خدای منزه و امجد پدید آورده بر انواع حجت
 که تا داند هر آنکس کجاست که ذات او بر شینی قدیر است
 این دو بیت اشاره است بجدی که در کتاب علل انحضرت امام رضا
 علیه السلام مروی است که حسن بن علی بن فضال بان حضرت عرضه
 داشت که چرا حق تعالی خلق را بر انواع متفرقه خلق نمود و آن را بر نوع
 واحد نیافرید فرمود تا واقع نشود در وهما که او عاجز است و واقع نشود
 صورتی در وهم احدی کما آنکه حق تعالی خلق کرده است بر آن صورت
 خلقی را تا نگوید گویند که آیا قادر است خدای عزوجل آنکه خلق کند
 صورتی چنین و چنان را بجهت آنکه می گوید چیزی از این را که آنکه موجود است
 در خلق او پس میداند بنظر نبوی انواع خلق که او بر هر چیز توانا است
 و باین حدیث بعضی استدلال کرده باینکه آنچه در ذهن در آید اهل شای

خارجی است

کلام الله حادث فی قدیم است کسی که عنبر از این گوید میم است
 دلیل بر حدوث کلام حق تعالی آیه کریمه بایاتیم من ذکر من الرحمن محمد است

قره
 حسن بن علی بن
 فضال عن ابی محمد
 بن علی و قد سئل عن کتب
 بنی فضال تعالی علیه السلام
 خدا ما رو و او از او
 ما رو و آنکه امام
 الله تعالی
 قره

چه مراد از ذکر قرآن است بدلیل آنکه ذکر کت و لقومک و بعضی قائل
 بکلام ذاتی شده اند مثل علم ذاتی و قدرت ذاتیه و این مخالف اخباراً
 معصومین است چنانکه در خبر است که ابو بصیر حضرت صادق علیه
 السلام عرض کرد فلن یزل الله متکلماً آن حضرت در جواب فرمود بیدر
 کلام صفت حادثه است و ازلی نیست بود حق تعالی و متکلم نبود امام
 و این بحجت آن است که مقصود از متکلم من اوجد الکلام است پس
 تسمیه حق تعالی بمتکلم بسبب ایجاد اوست کلام را چنانکه از برای
 موسی علیه السلام در شجره کرد و این لا محاله حادث

ارادت در صفات حق یکجا. بجز فعلش نباشد نزد انا
 اشاره بحدیث صفوان بن یحیی است که گفت بحضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام عرض کردم که خبر بدیهه مرا از اراده حق تعالی و از اراده
 خلق فرمود اراده از خلق ضمیر یعنی تصور فعل است و آنچه ظاهری شود
 بعد از آن از فعل و اما از خدا پس اراده او احوادث اوست لا غیر
 بحجت آنکه او تروی و همیت و تکریمی کند و این صفات از او

منفی

و این مخالف اخباراً
 ذی جناب است و قول ما را در کتب
 کن بگویند لا یصلح ان کلامه یجاب
 و لا یبدل و یسبح و یشکر
 فعل منزه است و در مثل کتب
 من قول اهل کتب کلمات و کلام
 قدس کلان الهی است و در حدیث
 که فرمود علی بن ابی طالب
 الحکمة و نور کون شانه الی
 الحکمة و نور الی علی ابی طالب
 حکم قدرت الی الله و حق تعالی
 و در حجت الصدوق و حق تعالی
 منزه است بگویند اشارت الی
 جاتا فرمود تراخ و قول لا یصلح
 یفرع الی الی الی الی الی الی الی
 بصوت و قوله و از برای الی الی الی
 لا یخبر من الی الی الی الی الی الی
 الی الی الی الی الی الی الی الی الی
 لا یصلح و یسبح و یشکر الی الی الی
 السلام انما الی الی الی الی الی الی
 لسان النبی صلی الله علیه و آله
 قال و قوله فی الی الی الی الی الی الی
 قال و قوله فی الی الی الی الی الی الی
 و تروی علی السلام و کلام الی الی
 قوله الی الی الی الی الی الی الی الی
 و یجاب الی الی الی الی الی الی الی الی
 الی الی الی الی الی الی الی الی الی
 الی الی الی الی الی الی الی الی الی

منفی است و اینها صفات خلق است پس اراده او فعل است غیر
 میگوید از برای شیء باشد پس میباید بدون لفظ و نه لفظ بزبان و
 و تفکر و چو کنی از برای فعل او نیست و در روایت عاصم بن حمید است
 که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که لم یزل الله تعالی
 مریدان فرمود بدرسند که مرید نمی باشد مگر آنکه مراد با اوست لم یزل الله
 عالما قادر تمام اراده ای غیر ذلک من الاخبار و بعضی از علما در بیان
 قول حق تعالی او اراد شیدان بقول لکن جنکون گفته که آن صحیح است
 در اینکه اراده حق تعالی نفس ایجاب اوست شیء را و شهادت میدهد

بر این احادیث از اهل بیت علیهم السلام

خدا کو مبدا خلق و مابست از نور و ظلمت او را بر حجاب است
 یکی ز آنها برافتد که از آن رو بسوزد هر چه می باشد بجز او
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که بدرسند که از برای حق تعالی
 هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است که اگر یکی از آنها برداشته شود
 هر آنی بسوزد و نور روی او آنچه را که منتهی میشود بان چشم او از خلق او

این حدیث از امام صادق علیه السلام است
 در بیان اینکه اراده حق تعالی
 بر همه چیزها است و هر چه
 می باشد بجز او از نور و
 ظلمت او است و اگر یکی از
 آنها برداشته شود هر آنی
 بسوزد و نور روی او آنچه
 را که منتهی میشود بان چشم
 او از خلق او است
 و اینها صفات خلق است
 پس اراده او فعل است
 غیر میگوید از برای شیء
 باشد پس میباید بدون لفظ
 و نه لفظ بزبان و تفکر
 و چو کنی از برای فعل او
 نیست و در روایت عاصم بن
 حمید است که گفت بحضرت
 صادق علیه السلام عرض کردم
 که لم یزل الله تعالی مریدان
 فرمود بدرسند که مرید
 نمی باشد مگر آنکه مراد با
 اوست لم یزل الله عالما قادر
 تمام اراده ای غیر ذلک من
 الاخبار و بعضی از علما در بیان
 قول حق تعالی او اراد شیدان
 بقول لکن جنکون گفته که آن
 صحیح است در اینکه اراده حق
 تعالی نفس ایجاب اوست شیء
 را و شهادت میدهد بر این
 احادیث از اهل بیت علیهم السلام
 خدا کو مبدا خلق و مابست
 از نور و ظلمت او را بر حجاب
 است یکی ز آنها برافتد که
 از آن رو بسوزد هر چه می
 باشد بجز او از پیغمبر صلی
 الله علیه و آله روایت است
 که بدرسند که از برای حق
 تعالی هفتاد هزار حجاب از
 نور و ظلمت است که اگر یکی
 از آنها برداشته شود هر آنی
 بسوزد و نور روی او آنچه
 را که منتهی میشود بان چشم
 او از خلق او است

اشاره به شی است از
 کلماتی بعضی الکتاب فی بعض اصغر من الجا
 تفاوت خلیل و همی ابن ابراهیم علی السلام
 حدیثی از علی بن ابی طالب علیه السلام
 راست حضرت زین العابدین علی السلام
 له علی شیخنا انصر به علی السلام
 یا هو یاسن لا هو الا هو
 الکافرین علی السلام
 علی رسول الله قال یا علی غلبت الاسم
 الاعظم و کان علی السلام قویا
 المؤمنین علی السلام
 زین قال یا هو یاسن لا هو الا هو
 و کان علی السلام قویا
 صفین و جمل از حدیثی که در کتب معتبره
 از اسم الله اعظم و دعا
 قال رسول الله
 لا اله الا هو
 ثم قرأ
 لا اله الا هو
 ثم قرأ
 ثم قرأ
 ثم قرأ

تمام شد و در این مقام سخن بسیار است که این کتاب کنجایش آن ندارد
 اگر فقط عدد و خواهی تو یا بهی و یا من لا هو الا هو کو
 اشاره به حدیثی است از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود یک شب پیش
 واقع بدخضر را در خواب دیدم پس گفتم که یا موزین چیزی را که نصرت
 بیایم بآن برد شمنان خضر گفت بگو یا هو یا من لا هو الا هو پس چون صبح کردم
 حکایت کردم آن را به پیغمبر صلی الله علیه و اله آن حضرت فرمود که آنست
 شدی اسم اعظم را پس بود بر زبان من در روز بدر و آن حضرت بسیار
 قل هو الله احد و چون فارغ میشد از هر خواندن می گفت یا هو یا من لا هو
 الا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین و بود آن حضرت که میخواند
 این را در صفین و مطارده میگرد پس عمار یا سر عرض کرد ای امیر المؤمنین
 این کنایات چیست فرمود اسم اعظم خدا و عباد توحید است و آن حضرت
 باقر علیه السلام در تفسیر سوره توحید مروی است که هو اسمی است که
 باوقبیه است بر معنی ثابت و او اشاره است بغائب از حواس
 چنانکه به التمس است یسوی شاید در نزد حواس میان این که گفتار تنبیه

ثم قرأ
 لا اله الا هو
 ثم قرأ
 قبل الزوال
 اولم الله تعالی
 ثم قرأ
 قول
 که آنست شدی
 اسم اعظم را
 قبل از الهی
 الوجود الصریح
 اشار فیما یحقین اصلا
 دلا هو الا هو ای لا وحده
 و لا تشخص الا بی منطویه
 فی وحدته الحق لا
 لکن لبانی الوجود
 الشخص اذا وحده
 الشخص انما بها
 بالوجود الحق
 اشاره شده
 است بان سبب
 غائب پس
 صحیح

محتاج باد و او غنی از همه است عرض کرد پس فرق عیبت میان آنکه بلند کند
 دستهای خود را بسوی آسمان یا پایین کنسد بسوی زمین بسبب آنکه چون او را
 جهت و سمتی نیست تفاوت میان این دو نمی باشد فرمود این در علم
 و قدرت و احاطه او مساوی است لکن امر کرده است اولیا و بندگان را
 که بلند کنند دستهای خود را بسوی آسمان بجانب عرش بحمت آنکه عرش را
 معدن رزق قرار داده تا آخر حدیث و جهت دیگر از برای این آنکه تبرک^{الطینی}
 بجانب علوم میل دارد و هر کس بوطن اصلی خود رغبت میکند و چون
 نفوس لطیفه انسانیة از عالم علوی است که نزول تجوده خاک نموده پس
 در وقت دعا که مقتضی توجه بسبب اعلی است بجانب آسمان چه تسبیح کند
 مکانی چون نباشد اینزد پاک بنزد او ست یکسان از فضل و
 در حدیثی که در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شد
 مذکور است که آن حضرت بعضی از اجداد یهود فرمود آیینی یابد شما
 بعضی کتابهای خود آنکه موسی بن عمران در روزی نشسته بود نگاه
 مکی از شرق بنزد او آمد فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد مکی بود

بزرد او از مغرب آمد فرمود از کجا آمدی گفت از نزد خدا بعد ملکی دیگر نبرد
 آمد با و فرمود از کجا آمدی گفت از آسمان بنفتم از نزد خدا و ملکی دیگر آمد و با
 فرمود از کجا آمدی گفت از زمین بنفتم زیرین از نزد خدا پس موسی گفت سبحان
 من لا یخلو منہ مکان ولا یكون من مکان اقرب من مکان یهودی گفت
 شهادت میدهم که این حق آشکار است و از حضرت امام رضا علیه السلام
 مروی است که چون بنی اسرائیل موسی علیه السلام عرض کردند که ما ایمان
 بتو می آوریم تا شنویم کلام خدا را چنانکه تو شنیدی پس موسی بفرمود
 از ایشان برگزید و آنها را در پای کوه پامی داشت و خود کوه طور بالا رفت
 از حق تعالی سؤال نمود که با او تکلم کند و کلام خود را با ایشان بشنوند پس
 حق تعالی با و سخن گفت و صدای خود را با ایشان از جمیع جهات شنوند
 از بالا و زیر و راست و چپ و پیش و پس تا آخر حدیث و آن بجهت
 این بوده که حق تعالی عاری از جهات است پس صوت او از همه جهات
 ظاهر میشود بخلاف صوت مخلوق که از یکجهت شنیده نمی شود بجهت آنکه

او مکانی است

تعلق کرد است گیرد بوجود بود باطل بیان آن بمفقود
 اشاره بجدیثی است که در صباح الشرعیة از حضرت صادق علیه السلام
 روایت شده که تعلق القلب بالموجود شرک و بالمفقود کفر و توجیه این کلام
 بدین نحو است که حق تعالی دریافت شده در نزد خلق و تمیز او با
 و مشاعر و حواس آنها نیست و هرگاه قلب کسی متعلق شود بچیزی غیر
 و توهم کند که او معبود است پس آنچه را که ادراک او بان تعلق گرفته شرک
 او قرار داده و هرگاه تعلق بکسیر و بمفقود یعنی معدوم پس ظاهر است
 که آن کفر است زیرا که حق تعالی معدوم نیست که اقل فی معنی الحدیث

فنتدبر

جهان افرید آن ذات یکتا که کرد حکمت و علمش بود
 اشاره بجدیثی است که بعضی از زنادقه بحضرت صادق علیه السلام
 عرض کرد حق تعالی بجهت علمت خلق را خلق کرد و حال آنکه محتاج و ناچار
 نیست و سر او نیست با و عبث کردن ما فرمود خلقم لا ظنار حکمت و

انفاذ علمه و امضاء تدبیره

قرآن
 و توجیه این آیه
 و همین است مراد از
 فقره دعای عهده که مروی
 از سید العابدین علیه
 السلام است است
 الذی لا تتجد نکلون محمد و
 اهل تناسل نکلون موجودا
 یعنی توان کسی که قرار داد
 نمی شود از برای توحید پس
 باشی حد کرده شده
 و تشل و نکاشته در خاطر
 نشدی پس باشی در یافته
 شده ممتد ادام
 الله تعالی
 عزه

خدا ایجاد لامن شیئی بنمود نمود نه از شیئی و نه از لاشیئی می بود

در خطبه صدیقه طاهره که در کشف لغه مسطور است ذکر شده که ابدت

الاشیاء لامن شیئی کان قلبها الخصبه و بعضی گفته از این کلام معجزه نفا

حل میشود شبیه که حکمای یونان و فلاسفه اسلام در کشف نقاب از این

عاجز مانده پس بعضی رفته بآنچه عالم قدیم است زیرا که اگر حادث باشد هر

ماده میخواهد و در این هنگام یا از عدم و لاشیئی بیرون آمده پس عدم و لاشیئی

ماده موجود شده است یا از شیئی بوجود آمده پس آن شیئی که ماده اوست باید

پیش از او باشد نقل کلام در آن شیئی میکنیم و میگوئیم که آن شیئی سابق بر عالم جاد

یا قدیم اگر حادث است باز میگوئیم آنچه را اول گفتیم که آن حادث یا از لاشیئی

خلق شده یا از شیئی اول باطل پس باید از شیئی خلق شده باشد و بکنه الی

خیر انهنایه و اگر آن شیئی قدیم است ثبت المطلب که عالم قدیم است پس آن

کو هر درج عصمت جواب از این شبیه داده که حق تعالی ایجاد عالم را

لامن شیئی فرموده و لهذا هر دو قسم باطل و عالم حادث شد

بود تفسیر عدل از اهل عصمت که بر این دونه بندی هیچ تممت

قرآن
در خطبه صدیقه
البحر قول ولی الخصبه
فی العیون من امیر المؤمنین
علیه السلام ایضا
الحمد لله الذی لامن شیئی
کانی لامن شیئی کون قد کان
الخطبه و روی الصدوق
ایضاً فی کتاب التوحید
الحمد لله فاطر الاشیاء
و جوده استوار
قدرت و حکمت لامن شیئی
تبدیل الاضتراع و لالعلة
فلا یصح الاستدراج
متداوله
شرفاً

از انیم

که از امور بیکه است
در دین این است
حج

هر کس شرعی گفته از آن جمله آنچه با زبان نزد دیگر باشد این است که حق تعالی
ظلم نمی کند احدی را و تکلیف نمی کند احدی را با آنچه طاقت آن را ندارد
و آنچه او تعالی تکلیف کرده است بندگان را بمصلح و منافع ایشان از برای
ایشان است اختیار در فعل و ترک و آنچه نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است
میان این دو امر پس قول باینکه ایشان مجبورند در افعال خود مستلزم است
ظلم او را و آن برخدای تعالی محال است و قول بان کفر است و قول باینکه
مدخلتی از برای حق تعالی مطلقا و اصلا در اعمال ایشان نیست نیز کفر است
بلکه از برای او مست مدخلیت بهدایتها و توفیقاتها و ترک آنها و از این ترک
شده است در شریعت مطهره با ضلال لکن هایتها و توفیقاتها را مجبور
بفعل نمی کند و ترک آنها او را مجبور بر ترک نمی سازد چنانکه هرگاه آقا
کند بنده خود را بتکلیفی و ایعاد کند او را بر ترک آن و بفهماند با و آن را و کفایا
باین دان بنده آن را بجای آورد و عتلا عقاب او را قبیح نمی شمرد و اگر تا کند
آقایان تکلیف را تا کیدات و تهدیدات و ملامطات و موکل بگرداند با و موکل
و محصلی را که جبر کنند او را بر آن امر پس آن بنده بگذرد آن کار را عتلا میدهند

که باین امر مجبور نشد و است فعل و این قدر واسطه را موری است که دولت
 میکند بر آن اخبار و آثار و در کتاب احتجاج است که روی آنه سئل امیر المؤمنین
 عن العباد والقدرة فقال لا تقولوا وکلّم الله الی انفسهم فیه شبهه ولا تقولوا اجبرتم
 علی المعاصی فظنوه و لکن قولوا الخیر توفیق الله والشکر تجذ لان الله وکل سابق
 فی علم الله

در ذکر معارفی چند که از مباحث نبوت است

چو از ذکر خلقت اسوارا بهر شیی شرف انبیا
 شرف دادن ایشان بحجت آن است که محل وحی و ماسوره تبلیغ رسالت
 حق و فرمانهای سایر خلق شد در کتاب کافی از حضرت صادق
 علیه السلام ما ثورا است که آن حضرت در جواب زندقی که از او سوال
 کرد که از کجا اثبات کردی انبیا و سولان را فرمود چون ما ثابت کردیم
 که از برای ما خالق و صانع است که متعالی از ما و از جمیع آن چیزی است
 که خلق کرده است او را و بود آن صانع حکیم و متعالی جایز نبود آنکه مشابه
 کند خلق او را و نه لامسه نمایند پس حق مباشر ایشان و ایشان سب

توضیح در ظاهر این است
 در کتاب کافی از حضرت صادق
 علیه السلام ما ثورا است که آن حضرت در جواب زندقی که از او سوال
 کرد که از کجا اثبات کردی انبیا و سولان را فرمود چون ما ثابت کردیم
 که از برای ما خالق و صانع است که متعالی از ما و از جمیع آن چیزی است
 که خلق کرده است او را و بود آن صانع حکیم و متعالی جایز نبود آنکه مشابه
 کند خلق او را و نه لامسه نمایند پس حق مباشر ایشان و ایشان سب

حق و حق مجاهد کنند، ایشان و ایشان مجاهد کنند، حق شوند ثابت شد
 که از برای او سفرائی باشد در خلق او که تعبیر کنند از او بسوی خلق و بندگان او
 و دلالت کنند ایشان را بر مصالح و منافع ایشان و آنچه بآن بقاء ایشان بود
 ترک آن فحاشی ایشان است پس ثابت شد امر کنندگان و نیکوکاران
 از حکیم علیم در خلق او و تعبیر کنندگان از او و ایشان انبیاء و برگزیدگان ^{از خلق}

تا احسن حدیث

برایشان با همه مکرم و تجلیل محمد را متقدم داد و تفضیل
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین
 روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خلق نکرد حق تعالی خلقی را که تفضیل
 و کرامی تر در نزد او باشد از من امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بان حضرت
 عرض کردم ای رسول خدا پس تو افضل یا جبرئیل فرمود بدرستی که حق تعالی
 تفضیل داد انبیای مرسل خود را و تفضیل داد مرا بر جمیع مرسلین و اول بعد از من
 از برای تو یا علی و از برای امامان بعد از تست و بدرستی که ملائکه خدام ما و
 خدام دوستان مایند و در حدیث قدسی وارد است که ای احمد یا امیران

که بگدام خیر تفضیل دادم تو را بر سایر انبیا عرض کرد نه حق تعالی فرمود بقیس و
 حسن خلق و سخاوت نفس و رحم خلق و همچنین او تادش شد مذکور باین و از
 حضرت صادق علیه السلام مروی است که بعضی از قریش به پیغمبر صلی
 علیه و آله عرض کردند که بگدام خیر سبقت گرفتی انبیا را و حال آنکه تو مسجوش
 شدی در آخر و ختم ایشان فرمود بدرستیکه من اول کسی میباشم که ایمان آورد
 به پروردگار خود و اول کسی هستم که اجابت کرد او را در حسنی که گرفت پیمان
 پیغمبران را و اشهاد نمود یعنی گواه گردانید ایشان را بر نفوس ایشان که نسبت
 بر یکم گفتند بی و نیز از آن حضرت علیه السلام مروی است که سؤال کرده
 رسول الله که بگدام خیر سبقت گرفتی او را دادم را فرمود بدرستی که من اول
 کسی هستم که اقرار کرد به پروردگار خود بدرستیکه حق تعالی گرفت پیمان
 پیغمبران را و اشهاد نمود ایشان را بر نفوس ایشان نسبت بر یکم گفتند بی پس
 بودم اول کسی که اجابت گرد تمام شد قال الله تعالی فی سوره الاعراف
 وَاذْخُرْنَا بِكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ
 قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا إِنَّنَا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ أَنْفُسِنَا

بشیر و عاقب و حادث است و احمد نذیر و مایح و ذکرو محمد
 در این بیت بعضی از اسما و القاب آن حضرت ذکر شده و از خود آن جناب
 منقول است که حق تعالی مرا بشیر نامیده و بجهت آنکه بشارت میدهم
 مطیعان خود را به بهشت تمام شد و او را عاقب نامیده اند بجهت آنکه
 بعد از انبیائی که پیش از او بودند آمده چنانکه عنتم می شود و عصمت زید از بنا
 نصر یعنی آدم بعد از او و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام
 آن حضرت در توره حادث است یعنی دشمنی کنند و با هر که دشمنی خدا و این
 خدا کند خواه خویش باشد و خواه پیکانه و نام آن حضرت در انجیل احمد است
 و برای آن احمد گفتند که حق تعالی ثنای نیکو گفته است برای او و بسبب
 آنچه پسندیده است از افعال شایسته او و از خود حضرت رسول ص
 مروی است که مرا احمد نامیده اند بجهت آنکه مرا ستایش میکنند در آسمان
 نام شد و آن حضرت را نذیر گویند بسبب آنکه میرساند ناقرمانی کشتگان
 خود را از دوزخ و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که نام آن جناب
 در صحف ابراهیم مایحی است پرسیدند که تاویل مایحی چیست فرمود محمد

این حدیث در صحف ابراهیم مایحی
 در توره و انجیل و در صحف
 ابراهیم مایحی مذکور است
 و در صحف ابراهیم مایحی
 نیز مذکور است

ان در قوه بشر نیست و در نهج البلاغه نیز از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است
 ان الله خصكم بالاسلام و ايسر حلكم له و ذلك لانه اسم سلامة و جامع كرام
 مصطفى الله تعالى منهجه و من حجه من ظاهر علم و باطن حكم لا تقضى غرائبه و لا يحصى
 عجائبه فيه م اربع النعم و مصابيح الظلم لا تنقح الخيرات الا بمغاسمها و لا
 الطلمات الا بمصابيحها قد اجمي حماره دارع مرعاه فيه شفاء المشتقى و كفاية
 الى غير ذلك من معجزاته صلى الله عليه و آله که در اسپنه و انوار و کتب علماء
 و تواریخ زیاد از هزاران آنما مذکور و مسطور است و لا اقل از مجموع آنها
 علم اجالی بصدور معجزات کثیره از آن حضرت حاصل شود
 سراسر فقه کشش نموده احکام عبادت عقده ایقاع است احکام
 احکام در آخر مصراع اول کبیر مجزه و در آخر مصراع دوم نفع آن است
 تمام فقه که علم شرایع است بر چهار قسم است عبادات و عقود و ایقاعات
 و احکام محبت آنکه مجوش عنده در علم فقه یا تعلق با موراخروی و دار و یا مامور
 و نیویه پس اگر تعلق با موراخروی و دار عبادت است و اگر تعلق با مورتیوی
 دار و یا احتیاج عبارتی و اجراء لفظی دار و یا نوع اول یا باید لفظ از طرفین

کوتاه
 کرد تعلق با موراخروی
 دار عبادت است و عبادت
 چنانکه گفتند و بر قسم است
 اول خصوص است بدان
 نازد و در دوم خصوص است
 بموالش کرده و حق تلف
 بموالسیم شکر است در
 بیان و اسرار حج و جهاد
 مذکور و یا عبادت است
 با واجب است فعل است
 و نیز شکر نازای می چنانچه
 است در بر سال غیر شکر
 و زکوة یا واجب است در وقت
 و یکدیگره مثل حج اما جاریست
 نیست که وقت و مومرازم
 بصورتش بدان و مستحب
 اقسام دارد

بازرنگین

یا از یکطرف اگر از دو طرف باید باشند آن را عقد گویند و داخل میباشد در
آن معاملات، و اگر از یکطرف است آن را ایقاع خوانند مثل طلاق
و عتق و غیر آنها و اگر احتیاج بعبارتی و اجزای لفظی ندارد آن را حکم نامند
مثل دیات و قصاص و میراث و این جمله از آیات اخبار معلوم و ^{صحیح}
ز بهر هر چه استی بود که آن را در زمان خویش نمود
و لیکن آن ظهور حق سبحان بنفس خویش تن می بود برهان
اشاره است بقول خدای تعالی قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ و از آنجا که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
ببینا چنانکه در تفسیر آن گفته شده که مراد از برهان رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه و آله و از نور قرآن است و بعضی گفته این بدان جهت است که برهان
انبیاء علیهم السلام در اموری بوده که غیر نفس ایشان است مثل آنکه برهان
موسی علیه السلام در عصا و در دست او و در سپی که در او زده چشمه از
آن پدید آمد و قَدْ عَلِمَ كُلُّ انْأَسٍ شَرَّهٖ بسم بوده و نفس رسول الله صلی الله علیه و آله
برهان بود پس برهان عین او این بود که فرمود لَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ فَاتَّبِعُونِي
ای حکم من خلفی کما ارکبکم من اناسی و برهان بصیرار ما زاع البصر و اطعن

وضع الله سبحانه وتعالى
 في القرآن الكريم آيات
 كثيرة تدبرها وتعلم
 منها ما لا تعلمون
 والله اعلم بالصواب
 في يوم القيمة
 ان الله يضاعف الاجر
 للمؤمنين الذين
 عملوا الصالحات
 وهم الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين
 ان الله يحب
 الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين
 ان الله يحب
 الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين

وقد روى عن ابيات ربه الكبري وقول ان حضرت است که زويت
 لی الارض فأريت مشارقتها ومغار بها وبرهان سمع او قول او است
 املت السماء وحق لها ان تطليس فيها موضع قدم الا وفيه ملك ساجد
 اورالع وبرهان شمس اداني لاجد نفس الرحمن من اليمين وبرهان ذوق او
 قول او است ان هذه المسومة وبرهان لمس او قول او است وضع الله
 بكنفي يده وبرهان پسان او قول حق تعالی است وما ينطق عن الهوى
 ان هو الا وحی یوحی وبرهان آب دهان او قول جابر است انه امر يوم
 يوم الخندق لا تخزن عيكم ولا تنزلن بر منكم حتى اجي فجا فقص في بعض
 فبارك وبصق في البرية فاستم بائداهم لا طوا هم الف حتى تكوه
 وانصر فوا وبرهان دميدن او بانك ازاب دهن ان حضرت انه نقل
 في عين علي عليه السلام وهي ترد فبر باذن الله يوم خيبر وبرهان
 او قول خدای تعالی است وماريت اذ ريت ولكن الله رمي وانك
 تسبح كفت سنكرية دردست او وبرهان انكشت او ان است که
 اشاره جاه کرد پس دوپاره شد داب از میان انكشت های او جوشید

وضع الله سبحانه وتعالى
 في القرآن الكريم آيات
 كثيرة تدبرها وتعلم
 منها ما لا تعلمون
 والله اعلم بالصواب
 في يوم القيمة
 ان الله يضاعف الاجر
 للمؤمنين الذين
 عملوا الصالحات
 وهم الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين
 ان الله يحب
 الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين
 ان الله يحب
 الذين آمنوا
 وكنوا همدا متهمين
 ان الله يحب
 المتقين

تا آنکه خلق کثیری از آن آشناسیدند و بر بان سینۀ او الم نشرح لک صد
 دانگان که ازین گاریزه المرجل و بر بان قلب او کان پیام و لاینام قلبه و حدی
 تعالی فرموده ما کذب الفؤاد ما رأی و اشغال این بر بانها در وجود مقدس
 بیشتر است از آنکه احصا شود اما بر بان مطاوی و قوای پستوره آن
 حضرت پس بر بان حفظ او مثل قول حق تعالی است سنقرک فلا تنسی
 و بر بان قوه علم او قال علی علیه السلام علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله
 الف باب فاستنبط من کل باب الف باب و هر گاه حال ولی متعلم
 این باشد پس چگونه است حال نبی متعلم او و اما بر بان قوه محو که علمیه او پس
 عروج کرد بحسب نورانی خود بسوی اقصی عالم سموات و آن سدره
 المنتهی است و بروج مقدس خود بسوی قاب توسین او ادنی اما بر بان
 عقل عملی او پس قول خدای تعالی است انک لعل خلق عظیم و قول آن
 حضرت است بعثت لاقم سکارم الاخلاق تمام شد
 نبی بود آن شه لولاک آدم که بین ما و طین سے بود آدم
 بدانکه امت اختلاف کرده اند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت
 ادم الله

قوله
 ازین فی محل المر
 ای خنیں باجی زین
 و خصوصت ابریک
 و قبل ان یخشی خوفه
 بالیکار و للرجل صد
 من نخاس
 قوله
 بسوی قاب توسین
 او ادنی قبل مرتبه انوار
 ہی الوجود الماخذ
 مع الاسمار والصفاء
 و مرتبه الاحدیثی ال
 الادی لا اقسام له
 لا رسم و الاول مقار
 قاب توسین ال
 مقام او ادنی منه
 ادم الله
 عمر

مقید بشر یعنی دینی بود یا نہ مختار آن است کہ مقید بود پس اختلاف کرده
 کہ آیا مقید بچہ شرعی بود بعضی گفتہ بشرع نوح و بعضی بشرع ابراہیم
 و بعضی بشرع موسی و بعضی بشرع عیسی و تحقیق آن است کہ مقید بشرع
 خود بوده ^{شعر}

عباس از زلف تو با سر کلی حدیثی اند رقیب کی رہ غماز داد در صحت
 دلالت میکند بر این حدیث معروف کہ کنت نبیا و آدم من الماء
 و الطین و بعضی گفته کہ این حدیث متفق علیہ است بلکہ ابن ابی جمہور
 احسانی روایت کرده کہ امیر المؤمنین علیہ السلام و من آن حضرت
 نیز گفته کنت ولیا و آدم من الماء و الطین و از حضرت امیر المؤمنین
 نیز در خطبہ جمعہ وغیر منقول است کہ اشہدان محمد عبدہ و رسولہ
 استخلصہ فی القدم علی سائر الامم علی علم منہ انفر عن التشاکل
 و التماثل من انباء الجحیس و انتجہ امر و ماہیاعنہ اقامہ مقامہ فی سائر
 عوالمہ فی الادارہ اذ کان لا تدرکہ الابصار و لامثلہ الطنون فی الاسرار و
 حدیث مذکور و همچنین فقرہ خطبہ دلالت میکند بر تقدم خلق آن حضرت

بر آدم و غیره چنانکه در اخبار بسیار وارد شده از آن جمله امیر المؤمنین
 در حدیثی فرموده کان الله دلاشی معه فاول ما خلق نور حیدیه محمد صلی الله
 علیه و آله قبل خلق الماء و العرش و الكرسي و السموات و الارض و اللوح
 و العلم و الحجة و النار و الملائكة و آدم و حوا باربعه و عشرين دار بعاة لعن

عام الحدیث

بیر و بحر بر شی است موجود بود مثال آن در عرش مشهور
 بکفنی که آن را انتخاب است مراد از عرش قلب آن جناب است
 اشاره بحدیثی است که از امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر قول
 حق تعالی و ان من شی الاعمش ذنا خزائنه وارد شده که بدرستیکه در عرش
 مثال جمیع آن چیزی است که خلق کرده است حق تعالی در صحر اودی یا
 و بعضی از وجوه این حدیث را گفته که مراد از عرش در آن قلب است بر او صبا
 آن حضرت است پس ایشانند خزانه خدای تعالی تمام شد
 ناظم این نظم گوید که شهادت میدهد بر این مطلب آنچه در بعضی کتب
 آمده که امیر المؤمنین علیه السلام در وقتی که زیارت مرقد پیغمبر این

كلامه كلفت اللهم ان هذا اول اعدده صاحب الابد ونورك الذي قهر
 به بواسن المظلم وغواسق العدم منك وبك ولك واليك روح نسوة
 الاحدية في اللاهوت وجسده صورة معاني الملك والمملوك وقلبه
 خزانة المحي الذي لا يموت طاوس الكبرياء وحمام الجبروت ودرر ويا
 وهب بن نبيه امده قال ان موسى بن عمران ليده الخطاب ناي كل شجرة
 ودرية ناطقة بذكر محمد صلى الله عليه وآله وبقائه فتعجب من ذلك موسى
 فقال الله تعالى يا ابن عمران اني خلقتم قبل الانوار وجعلتم خزان الاسرار
 يشاهدون انوار ملكوتي وجعلتم خزان علمي ومعادن رحمتي ولسان سرّي
 وكلمتي خلقت الدنيا والاخرة لاجلهم فقال موسى بن عمران رب اجعلني
 من امة محمد فقال يا ابن عمران اذا عرفت محمدا وبقائه وعرفت فضلهم وانست
 بهم فانت من امة وابوعلى بن سينا درشان امير المؤمنين عليه السلام
 كلفه على بن ابي طالب مركز الحكمة وفلك الحقيقة وخزانة العقل ولقد
 كان بين الصحابة كالمقول من موسى

به بهشت است کرد آن شیخ چو قاصد
 قرین شد بعیشت او باقیامت

اشاره است بحدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمودہ **بُعِثْتُ اَنَا وَ**
السَّاعَةِ كَمَا تَمُنِ و اشاره نمود بدانگشت سبابہ و در سطحی کہ با گنجد مکر قرین
 و این بجهت آن است کہ ادیان سابقہ بحال دین آن جناب تجوز کردہ
 اسلام احاطہ دارد بجمیع اسباب تکمیل و پدایت بخلاف دین یہود کہ
 جهت ظاہر بر آن غلبہ داشت و دین نصاری کہ جهت باطن بر آن ساقاب
 بود و باین حال آن دو در ظاہر و باطن کامل نبودند پس باین سبب کہ
 تکمیل بعد از تکمیل آن حضرت متصور نیست و تکلیف دیگر بعد از تکلیف
 او نمی باشد و پیغمبر دیگر مبعوث نخواہد شد بعد از بعثت آن حضرت
 قیام میکند و باین جهت از علامت قیامت بعثت او را شمرده اند
 شروع در ذکر معارفی کہ باہر امامت بدخلیت وارد
 نبوت ہست مخصوص ہمبر شریک او بود در علم حیدر
 بر این مطلب کو ای سید ہد حدیثی کہ در کافی از زحرمان بن اعین از حضرت
 صادق علیہ السلام مروی است کہ فرمود بدہر سپتیکہ جبرئیل آواز دہد
 دو انا پس آن حضرت یکی از آن دورا بخورد و دیگر ادا و نصف کردی

نیز بخورد و نصف دیگر را بعلی علیه السلام اطعام نمود بعد بعلی فرمود ای
 برادر من آیا میدانی که این دو انار چیست عرض کردند فرمود امانا
 اول پس نبوت است که تو را از آن نصیب نیست و امانا را دیگر پس
 علم است تو شریک منی در آن را وی گوید عرض کردم خدا تو را اصلاح
 کند چگونه علی شریک می باشد با او فرمود تعلیم نکرد خدا علی را بجهت آنکه امر
 کرد که او را تعلیم کند علی را و بعضی از علماء در کیفیت تعلیم غیره بان حضرت
 گفته که تعلیم غیر محض و آقف ساختن او بر صور جزئی نبود بلکه همیاسا
 نفس او بود بقوانین کلیه بحجت آنکه فهم صور جزئی امری است ممکن
 و سهل در حق کسیکه از برای او ادنی فهمی باشد و آنچه احتیاج بدان
 میاگردن اذ بان از برای او با انواع تمیضات امور کلیه است که مثل
 باشد جزئیات را و چگونگی اشعاب آنهاست از آن امور کلیه و
 تفریع و تفصیل آنها و اسپاب این امور آن است که همیابا باشد
 از برای ادراک آنها و از اموریکه تأیید و تقویت میکنند این مطلب را
 قول امیر المؤمنین علیه السلام است که تعلیم کرد مرا پیغمبر هزار باب

از علم پس منفتح شد از هر بابی هزار باب و مراد از انفتاح آن ابواب نیست
مگر تعریض و انشعاب تو این طایفه از چیزی که اعم است از آنها ای غیر دلک
من المویذات

علی آن وارث دسیم شاهی مهندس بود در ذات الهی
دسیم نفتح اول یعنی تاج است و در این بیت اشاره است بحدیث
نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود علی مهندس فی ذات الله و در بعضی اخبار
آمده که لا تسبوا علیا فانه حسن فی ذات الله و روی لا تسبوا علیا فانه
مهندس فی ذات الله قبل همی علیم جنبیر حد الکمال الذی هو کالضرورة
اقول حسن و صف من حسن خشونة ضد لان و نقل عن ال اساس ان من
المجاز فلان حسن فی دینه اذا کان متشدا فیه انتهى و فسر ذات الله
بایضا صف الیه سبحانه من الاوامر و الحدود و الاحکام و قد ورد فی خطبة
الصديقة فی وصف زوجهما علی علیه السلام کتد و انی ذات الله محمدا
فی امر الله فن المجلسی رحمه الله المراد بذات الله امره و دینه کما یعلق
چو جنت را زندگس حلقه برود صدای یای علی از آن زند

از دست جبرائیل
و صاحب مجالس التذکیر
آوردند و در خطبه خود فرمود
ارفعوا السکین علی فانه
حسن فی ذات الله
مدین فی دینه و فی العیون
مجالس التذکیر صلی الله علیه و آله
من سب علیا فقد سب الله
و من سب الله فقد سب الله
توانا و روی از قول و روی
عن صلی الله علیه و آله و از بعضی
لا تسبوا علیا فانه حسن
فی ذات الله قال المجلسی
سب الادی و الی
رضا و الله و قد ورد فی
حدیث زید بن اسلم که
ای بخون ختم بران
بالمسوس المنکوحه
از آنجا که از ای حال
تذکره کند در اقول
تذکره التعلیق و از آن
بکلمه البیض منی التذکره
العلی و التعلیق
و غیره

روت العاتة عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال حلقه باب الخمة من باقوة

حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت الحلقه على ايباب طمت وتقا

يا على باعلى يعني پيغمبر فرمود حلقه در مېشت آه يا فوت سرخ بر صفحاه

طلاست پس هر گاه کوفت شود حلقه بر در صد اميکند و ميکويد باعلى ^{على}

بجز پيغمبر و آن نور انور

بسیان آنکه جز نيزدان آتشاء

چنان گاه که از آن ذات مقدس

اشاره بجدیت نبوی است که فرمود ای علی نشاخت خدا را مگر من و تو

و نشاخت مرا مگر خدا و تو و نشاخت تو را مگر خدا و من یعنی حق تعالی را

مقام معرفی است که کسی نتواند آن را شناخت مگر آن دو بزرگوار

و همچنین از برای پیغمبر صلی الله علیه وآله مرتبه ایست که جز خدا و امیر ^{مستور}

آن را نشامد و برای آن حضرت درجه ایست که هیچکس غیر از خدا و پیغمبر ^{مستور}

نبی مرسل و ملک مقرب باشد نتواند دراک آن را نماید

مرا و از نفس پیغمبر بجز آن

نباشد جز علی آن شیر بر دین

چه خوش در عهد ساسان کشته شود که حق او را بد انعام موز
علی را دست پر یغیر شناسد که هر کس خویش را بهت شناسد

یعنی مراد از انفسا در آیه مباحث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
چنانکه مراد از ابنا بنا حسین و مراد از پنا سنا صدیقه طاهره می باشد و

مباحث این است فمن حاجک فید من بعد ما حاجک من العلم
فقل تعالوا نزع ابنا سنا و بنا سنا و بنا سنا و بنا سنا و بنا سنا
نبتل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین و دلیل بر آنکه مراد از ابنا و بنا
و انفس آن بزرگوارانند فعل یغیر است که در روز موعود گرفت

دست علی را و حسین در پیش روی او و صدیقه در عقب سر او بودند و

پس آمدند نصاری و مقدم ایشان استقف ایشان بود پس استقف
گفت که من می پنم رویه های که اگر از خدا سوال کنند که گویی از جا

خود زایل کنند خواهد کرد پس اگر مباحث کنند باقی نمی ماند نصرائی تار و ز

قیامت پس به یغیر صلی الله علیه و آله گفتد ای ابوالقاسم ما با تو

مباحث نمی کنیم تا آخر حکایت و صاحب روضه الصفا چنین ذکر

تقریباً
تین قولی می شناسد
اندر علی خالص جان
بعد از من اب
بعد از من اب
الاربع والعشرون
نوی قولی می شناسد
والعشرون و اربعون
و صدیقه طاهره
اسما کبری فی اصابع
من تا بالذات قولی
ربنا السموات السبع
والارضین السبع در رب
العرش العظيم ان كان
فلا والله حتى وكف
فلا والله حتى وكف
فلا والله حتى وكف
السلام و هذا الوقت
الحديث و الوقت
طوبح الفجران طلوع
نور

حدیث و تفسیر این حدیث از حضرت صادق در شان قائم علیهما السلام
 نیز وارد است که چون ظاهر سنگردد بجنبه تکیه میکند و میگوید ای ^{خلایق} معشیر
 آگاه باشید و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی آدم و شیت پس من آدم
 و شیم آگاه باشید و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی نوح و فرزند او
 سام پس من نوح و سام آگاه باشید و کسی که اراده کند که نظر نماید
 بسوی ابراهیم و اسمعیل پس من ابراهیم و اسمعیل آگاه باشید و کسیکه
 اراده کند که نظر نماید بسوی موسی و یوشع پس من موسی و یوشع آگاه باشید
 و کسیکه اراده کند که نظر نماید بسوی محمد و امیر المؤمنین پس من محمد
 و امیر المؤمنین تا آخر حدیث

ولی الامر سلطان البرایا کریم الذات مرضی التجایا
 یعنی آن جناب ولی امر و پادشاه خلائق و کریم الذات و پستدیده طبایع است
 و ولی آنکسی است که مدبر امر باشد و از این است قول کمیت
 در وصف آن حضرت علیه السلام

و نعم ولی الامر بعد لته وفتح التقوی و نعم المرب

بشیت وانا مفتحه بعلی بن ابی طالب

ز وصف جفت او دختی بود عا جسته زبان خلق کسیر
 روت العاتیه عن انس انه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 بینا اهل الجنة فی الجنة یتمتعون و اهل النار فی النار یعذبون اذا الال الجنة
 نور ساطع فیقول بعضهم لبعض ما هذا النور لعل رب العزة اطع علینا
 فظننا لیا فیقول لهم رضوان لا ولكن علی ما نزع فاطمه فبتمت فاضاء ذلك
 النور من ثنایا و این فضیلتی بنهایت عظیم است که نور دندانه های آن
 صد لقه از برای اهل بهشت مشتبه بنور خدای تعالی شود و صاحب کتاب
 کشف الغمه گوید و حکمی اسپید تاج الدین محمد بن نصر العلوی ای
 ان بعض الوعاظ ذکر فاطمه و مرایا باوان الله تعالی و بهما من کل فضیلة
 صفایا با و ذکر بعلمها و ابایا و ابناها فاستخذه الطرب و انشد
 نجلا من نور بجهتها تواری الشمس فی و حیامن ثنایا تعطفی الغصن بالورق
 فشق کثیر من الفنا پس ثنایا هم و واجب و صفها بکائنات و انتباهم عن
 فرد و پس الاخبار قال النبی صلی الله علیه و آله لولم یخلق الله علیا ما کان العالم

پیغمبر در غدیر از امر حبتار بر دم شان اورا کرد لطف ار
 که او مانند من مولی بخلق است باین معنی که او اولی بخلق است
 این واقعه عامه و خاصه در کتب کثیره نقل کرده اند چنانکه در روایت الصفا
 و غیره مسطور است و غزالی در کتاب سر العالمین گفته که رسول
 صلی الله علیه و آله در روز غدیر فرمود من کننت مولا فاعلی مولا
 پس عمر بن خطاب گفت بیخ بخی لک یا ابا الحسن صحبت
 مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه تا آخر کلام او و مولی یعنی بی وقایع
 با ما راست چنانکه حق تعالی فرموده ذلک بان الله مولی الذین
 امنوا و شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار گفته مولی در لغت
 می رود که معنی مالک رتق و بعضی معنی بکبر تار و نفتح آن و بعضی بن عم
 و بعضی عاقبت و بعضی نزدیک بچیز از پیش و پس او باشد این معانی
 ساقط است در کلام آن حضرت و یا فقیم لغت را که خبر میدهد بلکه
 مردم می گوید مولای هرگاه مالک طاعت او باشد پس این معنی را
 در قول پیغمبر و از اموریکه تا کید میکند این را آن است که پیغمبر فرمود

قرآن
 پیغمبر در غدیر از امر حبتار
 که او مانند من مولی بخلق است
 باین معنی که او اولی بخلق است
 این واقعه عامه و خاصه در کتب
 کثیره نقل کرده اند چنانکه در
 روایت الصفا و غیره مسطور است
 و غزالی در کتاب سر العالمین
 گفته که رسول صلی الله علیه
 و آله در روز غدیر فرمود من
 کننت مولا فاعلی مولا پس عمر
 بن خطاب گفت بیخ بخی لک یا
 ابا الحسن صحبت مولای و مولی
 کل مؤمن و مؤمنه تا آخر کلام
 او و مولی یعنی بی وقایع با
 ما راست چنانکه حق تعالی
 فرموده ذلک بان الله مولی
 الذین امنوا و شیخ صدوق در
 کتاب معانی الاخبار گفته مولی
 در لغت می رود که معنی مالک
 رتق و بعضی معنی بکبر تار و
 نفتح آن و بعضی بن عم و بعضی
 عاقبت و بعضی نزدیک بچیز از
 پیش و پس او باشد این معانی
 ساقط است در کلام آن حضرت
 و یا فقیم لغت را که خبر میدهد
 بلکه مردم می گوید مولای هر
 گاه مالک طاعت او باشد پس این
 معنی را در قول پیغمبر و از
 اموریکه تا کید میکند این را آن
 است که پیغمبر فرمود

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان سیرت و عیال ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان مناقب و فضیلت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان سیرت و عیال ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان مناقب و فضیلت ائمه اطهار علیهم السلام است

الست اولی بالمؤمنین من انفسهم بعد فرمود من كنت مولاه فعلى
 مولاه و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب تحمل تمام آنها را
 کتبت شاعر از طبع کعب بن ابی جریف این مطلب چه بگوید اشعاً
 و یوم الدوح دوح عند یرخم ابان له الولاية لو اطمعنا
 در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که شیخ ابو الفتح رازمی آورده
 که کتبت شاعر گفت چون این قصیده را کفتم شی امیر المؤمنین علیه
 السلام را در خواب دیدم مرا گفت که قصیده عینیه را بخوان پس خواندم
 تا باینجا رسیدم فرمود راست گفتی آنگاه در عقب آن این بیت فرمود
 ولم ار مثل ذاك اليوم يوما
 چه خوش هم عمر و عاصم همراه
 بال محمد عرف الصواب
 و هم حج الالباب علی
 و لایسا ابو حسن علی
 طعام پیروز مع الاعاد
 و لم ار مثله تقاضیاً
 سرود این نظم را در وصف انشاء
 و فی ابیات قسم نزل الكتاب
 بهم و بجد هم لایستراب
 له فی الحرب مرتبه تهاب
 و فیض دم الرقاب لایستراب

بیت

در روایتی اخیری عهد نزل رسول الله صلی الله علیه و آله که در مدینه عهد عمر است و در حالت کسب اناس را تحت السموات ثم ارجع رسول الله علیه و آله ثم قضیاً
 در بیان مناقب ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان سیرت و عیال ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان مناقب و فضیلت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان سیرت و عیال ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان مناقب و فضیلت ائمه اطهار علیهم السلام است

العاصم بن حماد
 بن ابي جریف
 کعب بن ابی جریف
 کعب بن ابی جریف

وضربت کبیته بحسبم
 علی الدر والذهب المصنعی
 و لم یصبره اعمی العین عاب
 و باب السد و انقطع الخطاب
 نصیب فی الخلافة او نصاب
 فکان البدر تنجی الکلاب
 هو الضحاک ما اشتد الضرب
 و من قوم لدعوهم اجابوا
 و بعضی نوشته که این ابیات دوازده گانه را در روز غدیر گفت و چون
 حق تعالی بعوض هریتی در مح آن حضرت پتی در جنت عطا میفرماید
 بجهت آنکه آن ملعون بهره در شستند داشته باشد حضرت امام حسن
 علیه السلام فرمود این شعر را میفروشی عرض کرد بلی آن حضرت بدواز
 هزار دینار آن اشعار را ابلع نمود و نیز نوشته که در جنگ صفین روز
 معاویه شرحی از شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام ذکر کرد عمر و عاص

این شعر را گفت

و مناقب شهد العد و بفضلها و الفضل ما شهدت به الاعد

و این بیت درباره خود آن ملعون هم صادق است

هم اندر و صف آن حضرتیا چه خوش این نظم انبوده اشیا

اذا ما التبر حرك على المحك تبين غشه من غير شك

ففيما التبر والذهب المصطفى على ثنيا شبه المحك

مرا و از حمیر البصیغه تصغیر عاشره است و آنچه از قاموس معلوم شود

آنکه بجهت بیاض لون او را حمیر گفته اند نه بجهت سرخی آن چنانکه

در آن کتاب است که الاحمر مالونه المحموره دمن لاسلاح معشره

ضد و منه الحدیث یا حمیر او صاحب مجمع البحرین نیز گفته

الحمیر عاشره بنت ابی بکر زوجه رسول الله صلی الله علیه و آله اسمیت بکرمیاتها

بیوت علم ذات غیر مدرك بود آل رسول الله بنی شمس

اشاره بجدیثی است که در احتجاج انصاری بن نبأه مروی است که بوم

در نزد امیر المؤمنین علیه السلام پس آمد و را بنی که او کفایت ما امیر المؤمنین

قولها
اذا التبر حرك على المحك
تبين غشه من غير شك
ففيما التبر والذهب المصطفى
على ثنيا شبه المحك

و منة الحدیث یا حمیر
او صاحب مجمع البحرین
نیز گفته
الحمیر عاشره بنت ابی بکر
زوجه رسول الله صلی الله علیه و آله
اسمیت بکرمیاتها

بیوت علم ذات غیر مدرك
بود آل رسول الله بنی شمس

قول حق تعالی لیس ابرئیم تا اول البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقى و اتوا
 البیوت من ابوابها یعنی مراد از بیوت در این آیه صیبت آن حضرت
 فرمود ما یم بیتی که امر کرده است حق تعالی آنکه آمده بشود از درهای آنها
 ما یم ابواب خدا و بیوت او که آمده می شود از آنها پس کسیکه بعت کند
 بما و اقرار کند بولایت ما پس تحقیق که آمده است بیوت از درهای آنها
 و کسی که مخالفت کند ما را و تفضیل بدد بما غیر ما را پس تحقیق که آمده است
 بیوت را از ظهور آنها الحدیث و در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام
 روایت شده که قاده گفت قسم بخدا که هر آینه تحقیق که ششم در حضور
 فقها و پیش روی ایشان پس مضطرب نشد دل من در پیش روی
 احدی از ایشان چنانکه مضطرب شد در پیش روی تو آن حضرت فرمود
 ای امیدانی که تو کجائی بن میدی پوت اذن العبدان ترفع و یدکر فیها اسم
 تا خضرایه تو در آنجائی و ما آن بیوتیم پس قاده عرض کرد راست گفتی و بخدا
 خدا مراد می تو کند قسم بخدا که نیست آنها بیوت سنگ کل
 علوم آن شان را هست انواع که از آن جمله باشد نظر سماع

قوله
 که قاده قاده و روح العالی
 قبل بر من اکار محمدی
 العالم من ابی العزیز
 من الناس و ابی الفضل
 و سعید بن السبیب و ابی
 المصیری و ابی القاسم و
 قاده بن دعاءه ابی
 بنه

قوله
 تا اخر آیه تفسیر
 فیما بعد و الاصل
 و بعد از این آیه قول حق تعالی
 است تجارة رجال لا تمسک
 انهم و اقام الضحی و
 و انما ارادوا ان یبایعوا
 بنه

در کانی

من تکبر نفیتم لکن کبر یا اللہ قام منی مقام الکبر و از صاحب تاویلات در تفسیر
آیہ الذین یکبرون فی الارض بغیر الحق نقل شدہ کہ از این آیہ مفہوم می شود
کہ تکبر در عنبر خدا کا ہی بحق می شود

بود ہر کس بچب آل فائز یقین طیب ولادت راست جائز

در مجالس المؤمنین از کتاب کشتی نقل شدہ کہ جابر عصابہ دست گرفتہ بود
و در کوچہ ای مدینہ و مجالس مردم آنجا میگردید و میگفت علی خیر البشر منی
فقد کفر معاشر الانصار و اولادکم علی حب علی بن ابی طالب فن ابے

فلینظر فی شان امہ یعنی جابر میگفت کہ حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام
بعد از پیغمبر از سایر مردمان بہتر است و ہر کہ از قبول این معنی ابا کند کافراست

و ہمچنین خطاب بکر و انصار نمودہ میگفت ای معاشر انصار اولاد
خو را بچبت امیر المؤمنین علیہ السلام پرورش نمایند و بزیر دوستی آنحضرت

اورا آراستہ سازید پس ہر یک از ایشان کہ از محبت آنحضرت
ابا و امتناع نماید نظر در تحقیق حال مادر خود کند کہ آن قصور از او کی با در او

خواہد بود شعر

محبت شه مردان مجوز بی پدری که دست غیر گرفته است پای مادر
 تمام شدن نظم این نظم گوید که در کتاب دیگر که معتبر بود دیده شد که
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بجابر فرمود ای جابر در کوچه ای مدینه برو و مرد
 با او زبند مذکور که علی خیر البشیر لکن بجای او بلور و امثال تو بود
 یعنی امتحان کنی و این اظهار است و از حضرت صادق علیه السلام
 از پدران خود از امیر المؤمنین مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر کس دوست دارد ما اهل بیت را پس حمد کند خدا را بزرگ
 نعمت اعرض کرد ای رسول خدا اول نعمتها حسیت فرمود طیب و لاد
 بدرستی که دوست نیدار و اهل بیت را مگر کسیکه طیب باشد و لاد
 او و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که دوست نیدار
 ما را از عرب و عجم و غیر ایشان از مردم مگر اهل بیوتات و شرف
 و حسب صحیح و دشمن نیدار ما را از آنها مگر هر چه چرکن
 هر کس میرسد بهر خیر و نعمت نباشد جز زمین اهل عصمت
 از تفسیر قمی بسند از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است

از علامه علی بن حسین
 که در کتاب
 محبت شه مردان
 مجوز بی پدری
 تمام شدن نظم
 این نظم گوید
 که در کتاب
 دیگر که معتبر
 بود دیده شد
 که پیغمبر صلی
 الله علیه و آله
 بجابر فرمود
 ای جابر در
 کوچه ای مدینه
 برو و مرد
 با او زبند
 مذکور که علی
 خیر البشیر
 لکن بجای او
 بلور و امثال
 تو بود یعنی
 امتحان کنی
 و این اظهار
 است و از
 حضرت صادق
 علیه السلام
 از پدران
 خود از امیر
 المؤمنین
 مروی است
 که پیغمبر
 صلی الله
 علیه و آله
 فرمود که
 هر کس دوست
 دارد ما اهل
 بیت را پس
 حمد کند
 خدا را بزرگ
 نعمت اعرض
 کرد ای رسول
 خدا اول
 نعمتها حسیت
 فرمود طیب
 و لاد بدرستی
 که دوست
 نیدار و اهل
 بیت را مگر
 کسیکه طیب
 باشد و لاد
 او و از
 حضرت صادق
 علیه السلام
 مروی است
 که دوست
 نیدار ما
 را از عرب
 و عجم و
 غیر ایشان
 از مردم
 مگر اهل
 بیوتات و
 شرف و
 حسب صحیح
 و دشمن
 نیدار ما
 را از آنها
 مگر هر
 چه چرکن
 هر کس
 میرسد
 بهر خیر
 و نعمت
 نباشد
 جز زمین
 اهل
 عصمت
 از تفسیر
 قمی بسند
 از حضرت
 امام رضا
 علیه السلام
 مروی است

که در...

در اخبار رسد از تقدیر نزاد است
 که ملائکه روح در انبیا برام زمان وارد
 شود و آنچه از برای هر کس در ان شب
 تقدیر شده بر او از ان وقت میگذرد
 فی قوله تعالی ان علیا جمیع
 امی صحت از انجا بخواند و از انجا
 علیک خدیجه فاقه خزانه امی جلالت ان علیا
 باینکه سلسله تقدیر با نزال الایمان
 فیما علیک و علی اهل بیتک من بعدک
 باینکه سلسله تقدیر الایمان
 فیما علیک و علی اهل بیتک من بعدک
 باینکه سلسله تقدیر الایمان
 فیما علیک و علی اهل بیتک من بعدک

او را خدای تعالی در امری مکرر آنکه است و می کند بامام پس عرض میکنند آن امر
 بر او و بدستیکه آمد و شد ملائکه از نزد حق تعالی بسوی صاحب این امر
 بعضی در این مقام گفت که اگر کجوی حسیت جمع میان آنچه وارد
 شده است که جبرئیل علیه السلام در زود وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله
 گفت که این آخر نزول من است بدینا و الان صعود میکنم با آسمان و نازل
 نمی شوم هرگز و آنکه وارد شده است که آنم میشوند صدای ملک را و
 نمی بینند شخص او را و میسان آنچه روایت شده است که بود
 امیر المؤمنین علیه السلام که خطبه میخواند در مسجد کوفه پس فرمود سوال کنید
 از من پیش از آنکه نیاید مرا پس مردی آمد و گفت خبر بده مرا که
 اکنون کجاست جبرئیل پس آنحضرت نظر کرد با آسمان بعد نظر کرد بر زمین
 و جهات آنگاه بسائل فرمود تو جبرئیل عرض کرد راست گفتم پس عروج کرد
 با آسمان و مردمان نظر میکردند بسوی او و آنکه می آیند اهل بیت را ملائکه
 و می نشینند بر فرشهای ایشان و تکیه میکنند بر تکیه گاه ایشان ایشان
 آنها را میگویم که جمع میسان آنها این است که جبرئیل بعد از وفات پیغمبر

الی تعویذ
 معیت رطلان
 علیه السلام
 کانت او یحیی فی کل عام
 فقال ابو عبید الله علیه السلام
 لو نعت لیل القدر لکان
 القرآن قبل ذلک لان
 فی لیل القدر نزل کل
 من صحن القرآن تعویذ
 با یحیی با موذک السلام
 صاحب الامم علیه السلام
 کم یکن لیل القدر لیل
 احکام القرآن الایمنه من
 التقدیر و انما ذلک اذا کرم
 من نزل علیکم من قران الاحکام
 من نزل علیکم من قران الاحکام
 تصحیح ان شرفا حقیرا
 علی رسول الله صلی الله علیه و آله
 فی الحدیث الثقی علی

قوله حال در تمام
 فلسفتن الذين
 سجدوا اليه
 ارسل اليه
 الذين بعثهم
 الاقوال
 منهم فانما
 لهما
 السؤال
 الجاهل
 وقيل الامم
 سؤال شهادة
 منها ان
 العلة
 منها ان
 اهل الايمان

واین منافات دارد با حدیثی که در احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام
 روایت شده که پس بر میخیزند رسولان پس سؤال کرده می شوند
 از او کردن رسالات که حمل کردند آنها بسوی امتهای خود پس خبر میدهند
 که رسانیدند آنها را بسوی امتهای خود و سؤال کرده می شوند از آنها
 از این امر ایشان انکار می نمایند آن را چنانکه خدای تعالی فرموده
 فلسفتن الذين ارسل اليهم ولنستلن المرسلين فيقولون يا جاسنا من ربك لا يد
 پس رسولان طلب شهادت میکنند از رسول الله صلی الله علیه وآله
 آنحضرت شهادت میدهد بصدق رسولان و تکذیب میکند که
 انکار کرده است آنها را از امتها تا آخر حدیث جواب از این چنانکه
 بعضی گفته این است که نزول این آیه در این امت منافات ندارد
 با عموم حکم و نیز گفته که چون انبیا و اوصیا علیهم السلام معصومند
 و جائز است اعتماد شهادت ایشان از برای خدای تعالی بر امتها
 دون سایر مردم و خداوند خدای تعالی در هر امتی از ایشان شهید را
 تا شهادت بدهد بر ایشان بانکه خدای تعالی فرستاد رسولان خود را

۲ در ذکر
 احوال موقوف
 بافتار
 بحکم
 علم الکتاب
 و معانی
 و معانی
 و معانی
 و معانی

بسوی ایشان و تمام کرد حجت خود را بر ایشان و با که بعضی از ایشان اطاعت
 کردند و او را بعضی نافرمانی کردند تا آنکار کشتند و او را فردا پس محمد صلی الله
 علیه و آله شهادت میدهد بر آنکه علیهم السلام با آنکه خدای تعالی فرستاد
 او را بسوی ایشان و ایشان اطاعت کردند او را و آنکه شهادت میدهند
 بر آنها با آنکه خدای تعالی فرستاد بر ایشان پیغمبران را و شهادت میدهند
 از برای همین بر صلی الله علیه و آله با آنکه او تبلیغ رسالت کرد ایشان را
 و آنکه بعضی از ایشان اطاعت کرد او را و بعضی نافرمانی کرد و همچنین شهادت
 میدهد پیغمبر با صلی الله علیه و آله از برای سایر پیغمبران و بر آنها که
 ایشان با آنکه همین بران رسانیدند رسالت پروردگار خود را بسوی

اهمتهای خود

نباشد که یکی از آل اطهار نمی ماند بکبیتی هیچ دیار
 در این خصوص اخبار بسیار از اهل بیت عصمت عظیم اسلام صد و بیست
 از آن جمله در کافی از سید العبدین مروی است که فرمود لولا ما فی الارض
 سال ساخت با همایضی اگر نبود کسی از ما در زمین هر آینه فرو میرد اهل خود

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که اگر امام برداشته شود
 از زمین ساعتی موج در میآید زمین باطل خود و از حضرت امام رضا
 علیه السلام ما ثور است که اگر خالی شود زمین در یک طرفة العین از حجتی برآید
 فرو میسپرد اهل خود را و بعضی گفته چون مقصود از ایجاد عالم آقایی
 انسان کامل و امام عادل است که او خلیفه خداست در ارض چنانکه
 مقصود از تسویه جسد نفس ناطقه است واجب است که خراب دنیا
 با انتقال این انسان باشد چنانکه جسمی پوشد بفارقت نفس ناطقه از
 آن جهت آنکه حق تعالی تجلی نمیکند بر عالم دنیویه مگر بواسطه او پس مادام
 که انسان کامل در دین دنیا بود عالم محفوظ و خندان آبی مضبوط باشد
 چون از این عالم منتقل شود بان عالم و از دنیا بفارقت کند و معتمد در آخرت
 گردد و در آنجا کسی نماند که متصرف بکمالات الهیه شود تا عالم
 تمام او گردد و حق تعالی او را خزینة دار خزائن خود سازد هر چه در خزائن دنیا
 باشد از کمالات و معانی از آن خزانه بیرون برند و این بعضی دنیویه
 لاحق گردد با آنچه در خزائن اخروی است و کارخانه خزانه داری با خبرت

این روایت از حضرت امام رضا علیه السلام است که اگر امام برداشته شود از زمین ساعتی موج در میآید زمین باطل خود را و بعضی گفته چون مقصود از ایجاد عالم آقایی انسان کامل و امام عادل است که او خلیفه خداست در ارض چنانکه مقصود از تسویه جسد نفس ناطقه است واجب است که خراب دنیا با انتقال این انسان باشد چنانکه جسمی پوشد بفارقت نفس ناطقه از آن جهت آنکه حق تعالی تجلی نمیکند بر عالم دنیویه مگر بواسطه او پس مادام که انسان کامل در دین دنیا بود عالم محفوظ و خندان آبی مضبوط باشد چون از این عالم منتقل شود بان عالم و از دنیا بفارقت کند و معتمد در آخرت گردد و در آنجا کسی نماند که متصرف بکمالات الهیه شود تا عالم تمام او گردد و حق تعالی او را خزینة دار خزائن خود سازد هر چه در خزائن دنیا باشد از کمالات و معانی از آن خزانه بیرون برند و این بعضی دنیویه لاحق گردد با آنچه در خزائن اخروی است و کارخانه خزانه داری با خبرت

در این زمان ز ولادیمبر
 بود قائم نام خلق و رهبر
 جنابش هست خاتم اوصیا
 چو جدا مجد او انبیا
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود روایت
 کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من پسندم قایم که
 که خلق کرده است خدای تعالی او را و من بهترم از جبرئیل و میکائیل
 و اسرافیل و حمزه عرش و جمیع ملائکه معصومین و انبیاء مرسلین و من نشاء
 شفاعت و حوض شریفم و من علی دو پدرا این اقیم کسیکه شناسد ما را
 پس تحقیق که انکار کرده است خدا را و از نسل علی دو سبط این است
 و دو پسند جوانان اهل جنت حسن و حسین اند و از اولاد حسین نه مانند
 که طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است
 نعم ایشان قائم و مهدی ایشان است و در بعضی از روایات است
 که تا ستم قائم افضلم قیل و فی روایة العلم و افضلهم پس از این خبر
 معلوم می شود که آن حضرت اعلم و افضل از مشیت امام پیش از خود
 و بعضی گفته در خبر است که الحسن و الحسین سبطا رسول الله صلی الله علیه و آله

در این زمان ز ولادیمبر
 بود قائم نام خلق و رهبر
 جنابش هست خاتم اوصیا
 چو جدا مجد او انبیا
 شیخ صدوق با سند خود از امام رضا علیه السلام از پدران خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من پسندم قایم که که خلق کرده است خدای تعالی او را و من بهترم از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمزه عرش و جمیع ملائکه معصومین و انبیاء مرسلین و من نشاء شفاعت و حوض شریفم و من علی دو پدرا این اقیم کسیکه شناسد ما را پس تحقیق که انکار کرده است خدا را و از نسل علی دو سبط این است و دو پسند جوانان اهل جنت حسن و حسین اند و از اولاد حسین نه مانند که طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است نعم ایشان قائم و مهدی ایشان است و در بعضی از روایات است که تا ستم قائم افضلم قیل و فی روایة العلم و افضلهم پس از این خبر معلوم می شود که آن حضرت اعلم و افضل از مشیت امام پیش از خود و بعضی گفته در خبر است که الحسن و الحسین سبطا رسول الله صلی الله علیه و آله

در بعضی از روایات است
 که تا ستم قائم افضلم
 قیل و فی روایة العلم و
 افضلهم پس از این خبر
 معلوم می شود که آن
 حضرت اعلم و افضل از
 مشیت امام پیش از خود
 و بعضی گفته در خبر
 است که الحسن و الحسین
 سبطا رسول الله صلی
 الله علیه و آله

پس آن حضرت خلوت کرد با او در بعضی از روزها پس فرمود ای جابر خرد
 مرا از لوحی که دیدی آن را در دست فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله
 و آنچه خبر داد با تو را مادر من که در آن لوح مکتوب است جابر عرض کرد
 اشهد بآنکه من داخل شدم بر مادر تو فاطمه دختر رسول الله پس تسننت کفتم
 او را بولادت حسین علیه السلام پس دیدم در دست او لوحی سبز که گمان
 کردم که از زهد است و دیدم در آن نوشته سفیدی که شباهت داشت
 بنور آفتاب پس کفتم پدر و مادر من فدای تو ای دختر پیغمبر صییت این لوح
 این لوح را بدیده کرده است خدا بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و
 اسم پدر و اسم شوهر و اسم دو فرزند و اسم او بسیار از اولاد من است و
 عطا کرد آن را پدر من بمن تا بشارت بدهد مرا بمن جابر گوید پس آن صیغه
 آن لوح را بمن داد آن را خواندم و نسخه کردم پس پدر من یعنی حضرت باقر علیه
 السلام بجای گرفت آیا از برای تست که عرضه نمائی آن لوح را بر من پس پدر من
 با او بنزدی وی رفت و پیرون آورد صحیفه از پوست و پدر من با او نمود
 نظر کن در نامه خود تا بخوانم بر تو جابر نظر کرد در نسخه خود و پدر من خواند پس گفت

حرفی را جا بر کفشت شهادت میدهم که من همچون دیدم اورنوشته بود
 در لوح بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزيز الحكيم محمد بن عبد الله بن
 و سفیره و حجاب و دلیل نزل به الروح الامین من عند رب العالمین عظم
 یا محمد اسپمانی و اشکر الائی ولا تجحد نعمانی انی انما الله لا اله الا انما قاصم الجبارین
 و مدیل المظلومین و دیان الدین انی انما الله لا اله الا انما قاصم الجبارین
 عدلی عدتبه غذا بالا عذبه احد من العالمین فایامی فاعبد و علی قول کل انی
 لم ابعث نبیا فاکملت ایاه و انقضت نبوته الاجلجت له و صیما و انی فضلک
 علی کل الانبیاء و فضلت و صیک علی الاوصیاء و الکریمک بشلیک
 و بسطیک حسن و حسین فجعلت حسنا معدن علی بعد انقضاء مدة امینة جعلت
 حسینا خازن وحی و اکرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو افضل من
 و ارفع الشهاده درجه جعلت کلمتی الیاه عنده و حمی الباقه معه بقره اثیب و
 اعاقب اولهم سید العابدین و زین اولیای الماضین و ابنه شیبیه جد
 محمد الباقر علمی و المعدن کلمتی سیسک المرابون فی جعفر ازاد علیه السلام
 حق القول منی لا کر من مشوی جعفر و لا سترنه فی اشیاعه و انصاره و اولیای

تورتیه
 الروح الامین عن الروح
 تفسیر مجمع البیان الروح
 الامین یعنی حبیب
 و سفیره روح الامینی
 و دلیل الامینی
 و اشکر الائی و لا تجحد
 نعمانی انی انما الله
 لا اله الا انما قاصم
 الجبارین
 و مدیل المظلومین
 و دیان الدین انی انما
 الله لا اله الا انما قاصم
 الجبارین
 عدلی عدتبه غذا بالا
 عذبه احد من العالمین
 فایامی فاعبد و علی
 قول کل انی فضلک
 علی کل الانبیاء و
 فضلت و صیک علی
 الاوصیاء و الکریمک
 بشلیک
 و بسطیک حسن و حسین
 فجعلت حسنا معدن
 علی بعد انقضاء مدة
 امینة جعلت حسینا
 خازن وحی و اکرمته
 بالشهادة و ختمت له
 بالسعادة فهو افضل
 من
 و ارفع الشهاده درجه
 جعلت کلمتی الیاه
 عنده و حمی الباقه
 معه بقره اثیب و
 اعاقب اولهم سید
 العابدین و زین
 اولیای الماضین و ابنه
 شیبیه جد محمد
 الباقر علمی و المعدن
 کلمتی سیسک المرابون
 فی جعفر ازاد علیه
 السلام
 حق القول منی لا کر
 من مشوی جعفر و لا
 سترنه فی اشیاعه و
 انصاره و اولیای

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ايتحت بعده موسى ففته خندس لان خيف فرضي لا ينقطع وحجتى لا تخفى وان اوتى
يسعون الكاس الاوتى ومن مجد واحد انهم قد جد نعمتى ومن عسيرة كتمالى
فقد اقمرى على دليل للمقرين الجاهدين عند انقضاء مدة موسى عبدى في
وخيرتى قى على ايتى وناصرى ومن اضع عليه اعمار النبوة واتمته بالاضطلاع
بها تعلقه عسرت مستكمدن فى المدية اتى بناها لعب الصالح الى جنب
شخلقى بق القول منى لاسرته مجدانه وخليفته من بعده ووارث علمه
معدن على وموضع سترى وحجتى على خلقى لا يؤمن به عبد الاشفقة فى سعيه
من اهل بية كلمه قد استوجب النار وانتم بالسعادة لانه على وليى ناصر
والشاهد فى خلقى وامننى على وحى اخرج منه الداعى الى سبلى والمعدن
لعلى المحسن واكمل ذلك بانه محم ورحمة العالمين عليه كمال موسى وبها
وصبر اوب قدزل اوليائى فى زمانه وتهادى رؤسهم كما تهادى رؤس
الترك والديلم فيقولون ويخسرون ويكفونون خائفين مرعوبين وجلين
الارض من دماهم ويفشو الويل والرزق فى نسايم اولئك اوليائى حجابهم
ارفع كل فتنه غيا خندس وبهم اكشف الزلازل وارضع الاله ارا والاعلال

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لا صبار
جمع الاصر الكسر
اي الينب
العل

بسم الله الرحمن الرحيم

اولئک علیہم صلوات من ربہم ورحمۃ واولئک ہم المتمدون قال عبد
 الرحمن بن سالم قال ابو بصیر لولم تسمع فی دہرک الا ہذا الحدیث لکنک
 فہنہ عن غیراہ وبعصی زعلما کفۃ بذاککہ این حدیث کفایت از کل
 واما قائل شدن بدکران دون ایشان پس این مطلب از مراتب عقل و
 نقل خارج است چہ کہ تعیین امام چون تعیین رسول باید از جانب خدا
 ہم از ایشان عیان شد پس معاجز کہ شخص از کتب آنهاست معاجز
 اگر کسی بخواد رجوع بکتب مختصرہ مثل غرارج و جرائح و غیرہ یا بکتب
 بسوطہ مثل بحار و غیرہ آن کند (شعر)

کز نویس شرح آن مجید شود شومی بفتاد من کاغذ شود
 لکن در این مقام کیغفرہ از موسی بن جعفر علیہما السلام ذکر می شود
 فی العیون بالاسناد عن علی بن یقین قال استدی الرشد رجلا سطل
 ابی الحسن موسی بن جعفر علیہ السلام و یقطعہ و یخلفہ فی المجلس فانتدب علی
 معزم ظل احضرت المائدۃ عمل ناموسا علی اعجز کان کلارام ابو الحسن
 رغبنا من الخمر طار من بین یدیه و استفرجاہون الفرج و تصحک لئذ

و حال آنکه بدن بپسیده و اعضای او منفرق گردید پس عضوی
 از آن بلبدی است که خورده است آن را در دندان و عضو دیگر بلبدی
 که پاره کرده است آن را هوام و جانوران کزنده و عضوی از آن خاک
 شده و باکل در دیوار بناگشته فرمود آنکه او را ایجاد کرد از غیر خیزی
 و تصویر نمود او را بر غیر مثالی که سابق بر او باشد تا دست بر آنکه
 بر کرد اند او را چنانکه است مذکور کرده است او را سائل عرض کرد و واضح
 بفرما از برای من این امر را فرمود بدستیکه روح آفامه دارد در مکان خود
 روح سینه کو کار در روشنائی و کشودگی و روح بدکار در تنگی و تاریکی و بدن
 نامل می شود چنانکه از خاک خلقت شده و آنچه می اندازند آن را در دندان
 و هوام از جو فهای خود از آنچه خورده اند و پاره کرده اند گل آن در خاک
 محفوظ است نزد کسبیکه مخفی نیست از او بقدر ثقل ذره در تار کیمهای
 زمین و میداند عدد اشیاء و وزن آنها را و بدستیکه خاک صاحبان
 روح بمنزله طلاست در خاک پس هرگاه زمان بعثت شود باران میدهد
 زمین باران نشور را پس نتفخ میگردان پس زده می شود مثل زده شدن

نیک پس جدا میکرد و خاک بشر مثل جدا شدن طلا از خاک هرگاه
 شسته شود بآب و جدا شدن مسکه از شیر برگاه زده شود پس جمع می شود
 خاک هر قالبی بسوی قالب خود پس منتقل میگردد باذن خدای قادر بجز
 مکان روح پس بر میگردد و صورتها باذن مصور مثل هیئت خود و داخل
 می شود روح در آن پس چون پستی شد انکار نمی کند از خود چیزی را
 در ختم کتاب گوید

الا ای طالب حق مذہب که دل را وار بانداز غیاہب
 بغیر از مذہب حق ای مذہب اضلالت ان تہای
 محمد باد و سہ آل الطہار تو را بس کرامان میجوہی از مار
 بدینجا ختم این ساجی کتابت کہ گنج کو ہر ش خواندن صوابت

شعر

جنگ ہفتاد و دو ملت ہم را عجز چون ندیدند حقیقت افسانہ

ونعم ما قال الشاعر بالعربیۃ

داشتت ان ترضی لنفسک ذمیا و تعرف صدق الناس فی نقل اخبار

اعلان بدانکه صاحب این کتاب مستطاب را یعنی عالم مخیر و حکیم بصیر
جناب شیخ سفید آیدہ اللہ تعالیٰ النصیر تصنیفات و تالیفات بسیار در
اشخار علوم و اقسام فنون بالعربیہ و الفارسیہ میباشد کہ تخمیناً مسودات
و متفرقات آنہا یک کروری شود لکن اکثر آنہا جمع آوری نشده و
من جملہ از آنہا را کہ جمع و تدوین کردہ کتاب سفائن است کہ آن نظیر
کتاب خزان فاضل زراقی ثانی میباشد و کتاب سید التصانیف بالعربیہ
کہ ذکر سید از ہر خلقی را کہ بدست آمدہ در آن درج نمودہ و کتاب مطرح
الانظار بالعربیہ کہ در آن اشعار معصومین علیہم السلام اجمع نمودہ و کتاب
احکام المساجد بالعربیہ است و فرزند ارجمند او جناب شیخ عبدالحی
الملقب بصدرا الشریعہ حفظہ اللہ تعالیٰ نیز چند کتاب از مسودات و
متفرقات و مسموعات از ایشان مثل کتاب اساس الکمال و غیر آنرا
جمع نمودہ و حمدای تعالیٰ توفیق قدر دانی ایشان را بخلق خود عنایت
نفرماید و السلام و این چند بیت از دیوان ایشان نوشته شد
صا بریاض الصباح منجلی للعبون قومو الدرک الفلاح یا ایہا النعمون

وَعَجَلُوا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْحَيَاةِ كَيْلًا تَرَوَانِي الْوَفَاةَ مَأْمَنَةً تَسْتَوْشُونَ

وله ايضا

كفت معشوق ازل من نكركه كشم چشم
كفت جز بر روی من منكره نظر كشم چشم

وله ايضا

كافر كفر او رده رو مؤمن با میان تللی
من بخیر زبان دی مؤمن زین ستم آتللی
تم باخسیرت بعون الله

بایری حضرت باری عز اسمہ و تو الی ذکرہ

این کتاب مستطاب در مطبع خورشید مطاب

محمدی واقع در شیراز صانها الله عن الاغوازی

واہتمام ناظم مطبعہ جناب آقا محمدادی الطبع افت

